

## حاشیه‌ای بر خاطرات ابراهیم گلستان رویال داچ شل و روشنفکران

عبدالله شهبازی

اخیراً گفتگوهای پرویز جاهد با ابراهیم گلستان را خواندم: پرویز جاهد، نوشتن با دوربین: رودرو با ابراهیم گلستان، تهران: اختران، ۱۳۸۴، رقعی، ۲۷۶ صفحه.

پرویز جاهد این گفتگوها را برای تز دکتری دانشگاه وست‌مینستر لندن انجام داده با عنوان «تاریخ تحلیلی ریشه‌های موج نو در سینمای ایران». گلستان از پیشکسوتان موج نو در سینما است. در خانه‌ای بزرگ و قدیمی در خارج از لندن در حوالی شهر ساحلی برایتون (منطقه ساسکس) زندگی می‌کند و مصاحبه‌ها با جاهد در این خانه انجام گرفته است.



کتاب جالبی است. از زوایای مختلف می‌توان درباره خاطرات گلستان سخن گفت، ولی آنچه در این میان نظر مرا بیش تر جلب کرد، نقش کمپانی رویال داچ شل در سرمایه‌گذاری فرهنگی در ایران در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. استودیو فیلمسازی گلستان در سال ۱۳۳۶ با سرمایه شل در ایران تأسیس می‌شود و گروهی را در پیرامون خود جمع می‌کند که در سالهای بعد از مشاهیر روشنفکری ایران شدند: خود ابراهیم گلستان، برادرش شاهرخ گلستان، فروغ فرخزاد، اسماعیل رائین، کریم امامی و دیگران.

ابراهیم گلستان شیرازی و همشهری من است. می‌دانستم پدرش از یکی دو سال پیش از کودتای ۱۲۹۹ روزنامه گلستان را در شیراز منتشر می‌کرد. برای شناخت بیشتر او به سراغ یکی از دوستان دوران مدرسه‌اش رفتم. از شخصیت والدین و خود «آقا شاهی»، آنطور که بچه‌ها در مدرسه ابراهیم گلستان را صدا می‌کردند، تصویر مثبتی به دست نیآوردم.

پدر بزرگ ابراهیم گلستان روحانی است معروف به «مجتهد ونکی». سید محمدشریف تقوی ونکی، متولد روستای ونک تهران، پس از تحصیل در نجف اشرف در شیراز متوطن شد و به یکی از علمای سرشناس این شهر بدل شد. یکی از پسرانش سید محمدتقی گلستان شیرازی (پدر ابراهیم گلستان) است که از سال ۱۲۹۷، دو سال پیش از کودتای ۱۲۹۹، انتشار روزنامه گلستان را در شیراز آغاز کرد. این روزنامه از هواداران کودتا و رضا خان سردار سپه به‌شمار می‌رفت و از جمله مقاله‌ای نوشت درباره زنان که منجر به تکفیر و تفسیق او از سوی برخی از علمای شیراز شد. به‌نوشته رکن‌زاده آدمیت، محمدتقی گلستان «از بدو طلوع کوکب رضاشاه پهلوی مجری نیات اصلاح‌طلبانه او بود و در سال ۱۳۰۴ به سمت نمایندگی فارس در مجلس مؤسسان به طهران رفت و در صف هیئت رئیسه مجلس قرار گرفت و وظیفه خود را چنان‌که باید انجام داد.» در دوران دولت دکتر مصدق نیز گلستان در صف مخالفان جنبش ملی شدن صنعت نفت جای داشت و به این دلیل در حوادث ۳۰ تیر ۱۳۳۱ دفتر روزنامه مورد حمله مردم قرار گرفت و غارت شد. بعدها، گلستان مدتی شهردار شیراز بود.



ابراهیم گلستان (متولد ۱۳۰۱) در سال ۱۳۲۰ به تهران رفت و وارد دانشکده حقوق شد ولی اندکی بعد تحصیل را ناتمام گذاشت و به فعالیت‌های سیاسی در حزب توده پرداخت. او از سال ۱۳۲۳ نگارش مقاله و ترجمه برای نشریات حزب توده را آغاز کرد. (ص ۱۰۱) در روزنامه‌های مردم و رهبر می‌نوشت. بعد مسئول حزب توده در مازندران شرقی شد و مقیم شاهی. گلستان مخالف انشعاب خلیل ملکی بود. از نظر ابراهیم گلستان، خلیل ملکی و دوستانش انشعاب کردند با این هدف که جای حزب توده را بگیرند و به حزب کمونیست مورد تأیید شوروی در ایران بدل شوند. ولی اندکی بعد، که رادیو مسکو علیه انشعاب خلیل ملکی سخن گفت و توده‌ای‌ها شایع کردند ملکی جاسوس انگلیس است، ابراهیم گلستان نیز از حزب توده جدا شد. (صص ۱۰۶-۱۰۸)

پس از خروج از حزب توده، ابراهیم گلستان را در شرکت نفت انگلیس استخدام کردند و در آنجا برای تلویزیون‌های NBC و CBS فیلم خبری تهیه می‌کرد. در شرکت نفت ماهیانه ۱۸۵۰ تومان حقوق می‌گرفت که «پول زیادی بود». ولی متوجه شد که از طریق تهیه فیلم خبری درآمدی بیش از حقوق شرکت نفت به دست می‌آورد. گاهی در یک روز بیش از ۲۵۰۰ تومان به دست می‌آورد. (ص ۱۲۰) گلستان خواست از شرکت نفت خارج شود ولی شرکت نفت پیشنهاد کرد که برای آن‌ها فیلم تهیه کند.

«حالا آمده بودم به تهران تا همین کار را ادامه دهم که مصادف شد با داستان‌های مربوط به پایان کار مصدق و کودتا که بالاخره منجر به سقوط مصدق شد. من از همه آن حوادث فیلم می‌گرفتم. فیلم ریورسال هم بود و ظاهر نکرده از طریق هواپیما می‌فرستادم. خوب، فیلم خبری بود و هیچ اسمی از من رویش نبود. اما هنوز روابطم را با شرکت نفت قطع نکرده بودم.» (ص ۱۲۰)

پس از کودتا گلستان به تهیه فیلم برای کنسرسیوم پرداخت که، آنطور که خاطرات گلستان نشان می‌دهد، همه‌کاره آن کمپانی شل بود.

«موقعی که هیئت کنسرسیوم آمد بررسی کند که چه چیزهایی کم هست، یکی از آن‌ها براور بود که شده بود رئیس کنسرسیوم. چهار پنج تا اتومبیل و هواپیما هم در اختیار هیئت رسیدگی به امور فنی گذاشتند که در یکی هم برای من به عنوان خبرنگار جا گذاشتند. اتفاقاً در اتومبیلی که من بودم براور هم بود. براور قبلاً مهندس نفت شرکت شل در مصر بود که بعد به ایران منتقل شد. البته در ایران خیلی خوب کار کرد و در سال‌های بعد رئیس کل شرکت شل شد. او که قبلاً دیده بود من فیلمبرداری می‌کنم مرا از شرکت نفت خواست و شرکت نفت هم قبول کرد که من با آن‌ها بروم. بعد منتقل شدم به کنسرسیوم و در کنسرسیوم تمام امور مربوط به فیلم و عکس را من اداره می‌کردم...» (صص ۱۲۰-۱۲۱)



شاپور ریپورتر (مسئول عملیاتی کودتا و شبکه بومی اینتلیجنس سرویس در ایران)، سر دنیس رایت (کاردار سفارت انگلیس) و هیئت شل در زمان ورود به ایران برای عقد قرارداد کنسرسیوم، فرودگاه مهرآباد تهران، ۲۲ فروردین ۱۳۳۳.



در سال ۱۳۳۶ ابراهیم گلستان از طرف شرکت شل برای آموزش امور فنی فیلمسازی به هلند و انگلیس و فرانسه رفت. خیلی مایل بود آرتور التون را ببیند که در سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۸، زمان رضا شاه، برای شرکت انگلو ایرانیان اوایل کمپانی (شرکت نفت انگلیس ایران) فیلمی ساخته بود به نام «صبح». اکنون التون رئیس قسمت فیلم شرکت شل است. به گفته گلستان، شل «اداره بزرگ فیلمسازی داشت.» در این سفر التون به گلستان وقت ملاقات نمی‌دهد. ولی بعد، آرتور التون گویا تصادفاً فیلمی از گلستان را می‌بیند، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و برای دیدن گلستان «فوری سوار شد اومد تهرون.» (صص ۱۲۲-۱۲۴)

به این ترتیب، گلستان طی قراردادی با کمپانی شل استودیو گلستان را ایجاد کرد. شل تجهیزات مورد لزوم را برای استودیو گلستان خرید با این شرط که گلستان دو سه ساله پول آن را پس بدهد، و وقتی تمام پول را پرداخت کرد تجهیزات مال گلستان خواهد بود. شل حدود دویست هزار تومان سرمایه گذاری کرد. گلستان نیز بلافاصله شروع به کار کرد و اولین فیلم استودیو گلستان را ساخت: «موج، مرجان و خارا». (صص ۱۲۵-۱۲۶)

گلستان زمینی خرید و ساختمانی ساخت برای استودیو. افرادی که برایش کار می کردند شاهرخ برادرش بود، کریم امامی بود، محمود هنگوال، فروغ فرخزاد، سلیمان میناسیان و برادرش هراند میناسیان. اسماعیل راین هم برای استودیو گلستان کار می کرد. (صص ۱۲۷-۱۲۸)

«هویدا خیلی پکر شد وقتی که راین کتاب فراماسونری در ایران را در آورد. وقتی هم خواستند کتاب هایش را جمع کنند راین همه کتاب هایش را آورد و در استودیوی من گذاشت. و سازمان امنیت هر جا را گشت که کتاب ها را پیدا کند نتوانست، نکرد.» (صص ۱۳۳-۱۳۴)

قرارداد گلستان به دلیل بدقلقی رئیس اداره روابط عمومی کنسرسیوم به اختلاف کشیده شد. این رئیس اداره روابط عمومی فردی به نام کولارد بود که در زمان جنگ افسر امنیتی ارتش انگلیس بود. (ص ۱۲۸)

گلستان مدعی شد که دو میلیون تومان از کنسرسیوم طلب دارد. ماجرا به حکمیت گذاشته شد. چهار نفر حکم شدند: مصباح زاده رئیس روزنامه کیهان، محمد باهری که در دبیرستان با گلستان هم مدرسه ای بود، علینقی حکمی مشاور حقوقی وزارت کار و مهدی سمیعی رئیس بانک توسعه صنعت و معدن. در این جلسه نصف مطالبات گلستان را به او دادند. (صص ۱۲۹-۱۳۰) یعنی حدود یک میلیون تومان که در آن زمان ثروتی بود.

مطالبی که ابراهیم گلستان در گفتگوهایش بیان کرده، مؤید جایگاه بزرگی است که من در پژوهش هایم برای نقش کمپانی شل در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در ایران دوره پهلوی قایل بوده ام.

چهارشنبه، ۷ تیر ۱۳۸۵، تهران